

حکمت

نهج البلاغه
امام علی(ع)



باور را چهار شعبه است: بینایی زیرکانه، دریافت حکیمانه، پندگیری از دیگران و اقتدا به روش پاکان. آن که در زیرکی بینایی یافت حکمت برایش روشن شد و هر که را حکمت روشن شد پندگیری را دانست و هر که پندگیری را دانست چنان مآند که در میان گذشتگان بوده.

یادداشت ۱

زهره صالحی نیا

روزنامه نگار

بهار کودکان

خاک، بهار کودکان است. اولین بار که این جمله را از مادر همسرم شنیدم وقتی بود که پسرعمو و دخترعموی پسر در حال خاک بازی در باغچه بودند. روایتی از پیامبر بود که از کنار کودکانی می‌گذشتند که خاک بازی می‌کردند و پیامبر رو به اصحاب‌شان می‌گویند: خاک، بهار کودکان است.

با بزرگ‌تر شدن پسر هر روز این ارتباط جدی و آرامبخش با آب و خاک را بیشتر درک می‌کردم. هر جا که مساحت کوچکی خاک و گل پیدا می‌کرد یا مقدار اندکی آب، بازی‌اش شکل می‌گرفت. آن همه صدا و هیجان انگار آرام می‌شد، در دنیای دیگری وارد می‌شد و با تمرکز عجیب مشغول خاک‌بازی، گل‌بازی و آب‌بازی می‌شد. این حس و حال را در کنار آتش هم داشت. دیدن مراحل درست‌کردن زغال برایش هیچ‌گاه تکراری نمی‌شد. این تجربه تنها من نبود، در دوره‌های طبیعت‌گردی که با پسر شرکت می‌کردم این تجربه را به وفور شاهد بودم. بچه‌ها در کنار هم خاک‌بازی می‌کردند یا در زمین شن هربار بازی‌های جدیدی را اختراع می‌کردند و همیشه زمین شن مهد طبیعت‌شان پر بود از مشتری‌های کوچکی که دل‌شان می‌خواست بازی جدیدی اختراع کنند.

برای من عجیب‌تر این بود که هیچ زمین شنی در پارک‌ها و به صورت عمومی وجود نداشت. در فیلم و مستند و تصاویر پارک‌های کشورهای دیگر حضور پررنگ زمین شن را می‌دیدم اما در پارک‌های خودمان هیچ ردپایی هم نبود. زمین‌های شن تمیز و مرتب را با پرداخت هزینه ساعتی گزافی می‌توانستیم تجربه کنیم اما به صورت عمومی چیزی وجود نداشت. پارک‌های جنگلی که از موزائیک یا چمن شدن افراطی جان سالم به در برده بودند برای ما مقصد بهتری بودند اما وجود شیشه، سرنگ، ته‌سیگار و زباله موانعی بود که باعث می‌شد نتوانیم در یک فضای بکر کمی با خاک، فراوان‌ترین اسباب بازی یک کودک، وقت بگذرانیم.

برایم قابل پیش‌بینی است که بودن زمین شن در پارک‌ها نیاز به مراقبت و نگهداری دارد. برای این‌که زمین پر از زباله نشود، امنیت کودکان حفظ شود، قوانینی برای آن لحاظ شود و تمام اینها یعنی مجموعه‌ای از تصمیم‌ها که علاوه بر شهرداری باید در خانواده هم جاری شود. در این مدت حضور مستمرمان در زمین بازی چند باری مجبور شدم به پدران یا افرادی که در زمین بازی بچه‌ها سیگار می‌کشند تذکر بدهم. واکنش‌ها همه خوب و مناسب نبود. نگهبان پارک هم دخالتی در حفظ امنیت زمین بازی نمی‌کرد و حق هم داشت. چرا وقتی حوزه اختیاراتی ندارد در امری که ممکن است به ضرر جانی‌اش بینجامد دخالت کند؟ البته به نظر می‌آید تنها حوزه اختیارات ماموران پارک چمن‌ها هستند، عضو حساس و گرانبهای هر پارک که حتی نباید نگاه چپ به آنها کرد.

اصرار بر فرزندآوری در حالی روز به روز بیشتر می‌شود که حتی توصیه‌های ابتدایی دینی درباره کودکان در کلانشهرهایی مانند تهران پیاده‌سازی نمی‌شود. زمین‌های بازی هر روز فرسوده‌تر می‌شوند و ترمیم و بازسازی نمی‌شوند. وسایل بازی بدون هدف و هویت خاصی در پارک‌ها نصب می‌شود، پارک‌ها از استانداردهای اولیه گاهی برخوردار نیستند و به نظر می‌آید قوانینی برای مدیریت آنها وجود ندارد. سگ‌گردانی در پارک‌ها، حضور افراد متفرقه در زمین بازی کودکان و استعمال دخانیات در محل تردد کودکان و خانواده از نمونه مشکلاتی است که در پارک‌های عمومی در جریان است. خانه‌های بازی و مهدهای طبیعت میزبان کودکانی هستند که خانواده توان پرداخت هزینه بالای آنها را دارد، اما عموم کودکان از ابتدایی‌ترین حقوق خود که بازی در شرایط استاندارد است، بی‌بهره هستند.

یادداشت ۲

عاطفه مصدق

مادر

کارفرمای نامرئی

اگر از من بپرسند که بعد از مادر شدن، بیشترین مکانی که بیرون خانه گذرانیدی، کجا بوده، بی‌بروبرگرد می‌گویم «پارک». حالا شاید شما خیلی باکلاس باشید و بگویید «پلی‌هوس» یا یک نام دیگر! اما برای ما آدم‌های معمولی بعد از این‌که توانستیم از ماه‌های اول نوزادی جان سالم به در ببریم و سرپا شویم، مکان همیشگی پارک بوده، نوزاد را می‌گذاشتیم داخل کالسکه و پیش به سوی پارک، تا آدمیزاد ببینیم که یادمان نرود چه شکلی بوده‌اند، هوایی بخوریم و نوزاد هم چند دقیقه آرام باشد و کولیکش را فراموش کند و اگر طفل کوچک‌مان بخواهد یعنی یک گردش موفقیت‌آمیز داشته‌ایم.

پیش از مادر شدن، فقط برایم مهم بود که کدام پارک منظره مقابل صندلی‌های دونفره‌اش بهتر است یا زیر درخت بید مجنون است یا روبه‌روی دریاچه مصنوعی و ... تهران همه‌جور پارکی دارد، مناسب هر حال و هوایی، البته اگر مسافت طولانی، ترافیک زیاد و بیقراری کودک را در نظر بگیریم!

تا وقتی که کوچکند و قرار است داخل کالسکه در پارک بگردیم مهم‌ترین نقطه ضعف پارک‌ها برایمان مسیر نامناسب کالسکه است. البته اگر نبود مکان مناسب برای تعویض و شیردهی را کم‌اهمیت تلقی کنیم و پارکی که می‌رویم توسط معتادان و جوان‌های قلیان به دست قرق نشده باشد. همان‌طور که کودک بزرگ می‌شود نقطه ضعف‌ها انگار بیشتر می‌شود، کمبودها بیشتر به چشم می‌آید. این‌طور می‌شود که ما هم به اجبار باکلاس می‌شویم و برای یک شن‌بازی ساده باید برویم «پلی‌هوس»، برای کمی بازی با سازه‌های طنابی باز هم برویم «پلی‌هوس» یا بکوبیم برویم آن سر شهر به پارکی که سازه‌های طنابی دارد، البته با پیش‌فرض این‌که همه‌مان اتومبیل شخصی داریم.

اگر فکر می‌کنید که: «چقدر بدا!» و «چقدر سخت!» باید بگوییم که ما تهرانی‌ها در شرایط بسیار ایده‌آلی هستیم، حداقل به نسبت

شهر کوچکی که من در آنجا هم تجربه زندگی داشتم. در شهرهای کوچک انگار تعریف پارک با شهرهای بزرگ متفاوت است. یک زمین بی‌استفاده که از نظر مکانی ارزش چندانی هم ندارد را در نظر بگیرید، حالا چهارتا وسیله داخل زمین می‌گذاریم، برای زمان‌هایی که آدم بزرگ‌ها می‌آیند و مثلاً به اموات سر می‌زنند و قرار است بچه‌ها هم اینجا بازی کنند و سرشان گرم باشد و کاری به بزرگ‌ترها نداشته باشند. از طرفی اگر هم خواستیم یک پارک چند هزار متری بسازیم مهم‌ترین چیز، آلاچیق است. به چه تعداد؟! تا جایی که می‌توانیم آلاچیق بسازیم یا در محوطه جادهمیم.

شاید مسافرها هم بچه داشتند، پس دوتا سرسره و یک تاب هم گوشه پارک می‌گذاریم و یک گوشه‌ای آمفی‌تئاتری هم برای مراسم‌های شهر در نظر می‌گیرم و یک آب‌نما هم که حتما باید باشد. در شهر دیگری درخت کاج می‌کارند و می‌شود پارکی شامل درخت، چند وسیله بازی و آبخوری و راهروهای موزائیک‌شده. یک روستای دیگر هم چند وسیله بدن‌سازی و یک تاب و یک سرسره و یک الاکلنگ را وسط یک بیابان می‌گذارند.

این تمام امکاناتی بود که من در یک روستا و دو شهر کوچک که البته توریست‌پذیر هم هست دیدم و هرچه می‌گذشت بیشتر از خودم خجالت می‌کشیدم که در جواب مادرانی که به من می‌گفتند: «امکانات نیست، تهران بهتر است» می‌گفتم: «بله، اما الان خیلی از آموزش‌ها آنلایین هست و ربطی به محل زندگی ندارد و ...» و در خاطر من نبود که اولین مربی بچه‌ها «فضای مناسب» است. فضایی که به رایگان باید در اختیار تمام خانواده‌های ایران قرار بگیرد. نبود بودجه توجیه خوبی نیست چرا که چه بسیار بودجه‌هایی که صرف ساختن پارک‌ها و فضاهای سبزی می‌شود که وقتی به زمین بازی می‌رسد، پیمانکار انگار تابه‌حال از نزدیک هم یک کودک را ندیده و نمی‌داند کارفرمای اصلی آن بخش کیست و چه نیازهایی دارد.

نمای نزدیک‌تر

گرچه پراکندگی پارک‌ها در نقشه نشان از تعداد بالای پارک‌ها و فضای سبز در تهران دارد اما در نمای نزدیک تر و با توجه به سرانه نفر نسبت به فضای سبز در هر منطقه شهرداری با نسبت نامتعادلی روبه‌رو هستیم. در نمای نزدیک تر ما شاهد این مدل پراکندگی هستیم.

